

از لنین به ملت

۱۳ اکتبر ۱۹۰۵

دوست عزیز،

قطعنامه کمیته اودسا درباره مبارزه اتحادیه‌های کارگری تصمیمات شماره ۶ یا ۵ روشن نیست. در نامه شماره ۲۴ (تاریخ نامه سپتامبر ۱۹۰۵ است) به نظر من مقدار زیادی غلط وجود دارد. هیجان مبارزه با منشویکها توضیح آنست، اما شخص نباید از جانب دیگر بام پرت شود. و این درست آن کاریست که این قطعنامه می کند. بنابراین من جسارت اینکار را به خود می دهم که تحلیل انتقادی تصمیم کمیته اودسا را بر عهده بگیرم، و از رفا می خواهم که تذکرات مرا که علت آنها به هیچ وجه میل به عیب جوئی نیست، مورد بحث قرار دهند.

قطعنامه شامل سه بخش (شماره گذاری نشده) در سر آغاز، و پنج بخش (شماره گذاری شده) در خود قطعنامه است. اولین بخش (پاراگراف شروع سر آغاز) کاملاً خوبست: به عهده گرفتن «رهبری تمام تظاهرات مبارزه طبقاتی پرولترها» و «هیچگاه» و «وظیفه» رهبری مبارزه اتحادیه‌های کارگری را فراموش نکردن. بسیار عالی. به علاوه، در نکته دوم، وظیفه آمادگی برای یک قیام مسلحانه «در صف مقدم قرار می گیرد»، و (سومین یا آخرین نکته سر آغاز) «در نتیجه، اینکار وظیفه رهبری مبارزه اتحادیه‌ای کارگری را لاجرم کاری فرعی می داند». این به عقیده من از لحاظ تئوری غلط و از نظر تاکتیکی ناصحیح است.

از لحاظ تئوری غلط است که به دو وظیفه چنان برخورد می کند که گوئی هر دو دارای اهمیت برابر هستند: «وظیفه آماده شدن برای یک قیام مسلحانه» و «وظیفه رهبری مبارزه اتحادیه‌ای کارگری». گفته‌اند که یک وظیفه در صف مقدم است، و دیگری در عقب صحنه. صحبت کردن مانند آن یعنی مقایسه و مقابله چیزهایی که متفاوت هستند. قیام مسلحانه یک روش مبارزه سیاسی است در زمان معین. مبارزه اتحادیه‌ای کارگری یکی از اشکال دائمی مبارزه کل جنبش کارگری است، مبارزه‌ای که در جامعه سرمایه داری همیشه مورد نیاز و همیشه ضروری است. در قطعه‌ای که به وسیله من در «چه باید کرد؟» نقل شده است، انگلس سه شکل اصلی مبارزه کارگران را مشخص می کند: اقتصادی، سیاسی و تئوریک یعنی، اتحادیه‌ای سیاسی و تئوریک (علمی، ایدئولوژیکی و فلسفی). چگونه یکی از این اشکال اساسی مبارزه، شکل اتحادیه‌ای، را می توان با روش یک شکل اساسی دیگر مبارزه در یک زمان معین در یک سطح قرار داد؟ چگونه می توان کل مبارزه اتحادیه‌ای را به عنوان یک «وظیفه» با شیوه مبارزه سیاسی حاضر، و بطور کلی نه تنها شیوه، در یک سطح قرار داد؟ اینها چیزهایی متباین هستند، چیزهایی مانند افزودن دهگان بر صدگان بدون آنکه مرتبه آنها را در نظر بگیریم. به عقیده من، هر دو این نکات (دومین و سومین) سرآغاز باید حذف شوند. در برابر «وظیفه رهبری مبارزه اتحادیه‌ای»، می توان فقط وظیفه رهبری مبارزه کلی سیاسی را به عنوان یک کل، و وظیفه مبارزه کردن ایدئولوژیکی را به عنوان یک کل قرار دهیم، و وظایف مبارزه جدید و معین سیاسی و ایدئولوژیکی بخصوصی را انجام ندهیم. بجای این دو نکته باید متذکر شد که هیچگاه حتی برای یک لحظه هم نباید مبارزه سیاسی، تعلیم کامل عقاید سوسیال دمکراتیک به طبقه کارگر، و احتیاج به حصول یک ارتباط نزدیک و ناگسستگی بین تمام جنبه‌های جنبش کارگری برای به وجود آوردن یک جنبش واقعاً سوسیال دمکراتیک جامع را فراموش کرد. این

نکته می توانست دومین نکته سر آغاز باشد. سومین نکته می توانست ضرورت اخطار در برابر تصور محدود فرمول بندی شده مبارزه صنفی را که با جدیت به وسیله بورژوازی اشاعه داده می شود، بیان کند. البته اینکار من ارائه پیش نویس قطعنامه نیست، من به این سؤال که آیا ارزش دارد که بخصوص به این نکته اشاره کنم نمی پردازم. در حال حاضر من فقط می گویم تا ببینم که چه جنبه‌هایی از افکار شما از لحاظ تئوری صحیح است. از نظر تاکتیکی، قطعنامه در شکل حاضر آن، مسئله قیام مسلحانه را تقریباً بطور ناقص عنوان می کند. و قیام مسلحانه عالیترین شیوه مبارزه سیاسی است. موفقیت این قیام از نقطه نظر کارگران، یعنی موفقیت قیام کارگران تحت رهبری سوسیال دمکراتیک، و نه هیچ نوع قیام دیگر، احتیاج به گسترش وسیع تمام جنبه‌های جنبش کارگری دارد. از اینرو عقیده و وظیفه قیام مسلحانه را در برابر رهبری مبارزه اتحادیه‌ای قرار دادن بسیار ناصحیح است. از این طریق به وظیفه قیام مسلحانه کم بها داده شده است، این وظیفه را کوچک کرده است. بجای اینکه جمع بندی کنند و تمام جنبش کارگری را به عنوان یک تاج قیام مسلحانه بر سر گزارند، نتیجه آنست که به وظیفه قیام مسلحانه چون پدیده‌ای جدا برخورد کرده‌اند. ظاهراً دو چیز مخلوط شده‌اند: یکی قطعنامه درباره مبارزه اتحادیه‌ای بطور کلی (این موضوع قطعنامه کمیته اودسا است)، و یکی قطعنامه درباره تمایل نیروهائی که در حال حاضر در کمیته اودسا مشغول بکار هستند (قطعنامه شما از این موضوع خارج شده، اما این کاملاً چیز دیگری است).

به نکات شماره گذاری شده که متن قطعنامه را تشکیل می دهند می پردازیم.

بند ۱- «برای افساء توهمات»، «جزء لاینفک اتحادیه‌ها هستند» ... این کم و بیش قابل اغماض است، اگر چه بهتر بود حذف می شد. اولاً که این نکته مربوط است به سر آغاز، جائیکه رابطه لاینفک تمام جنبه‌های جنبش باید خاطر نشان شود. دوماً، آنکه ماهیت تصورات ذکر نشده است. اگر اصلاً چنین چیزی می باید درج شود، باید اضافه گردد: توهمات بورژوائی به منزله امکان برآوردن نیازهای اقتصادی و دیگر نیازهای طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری.

«... با شدت محدودیت آنها [اتحادیه‌ها] یا حذف نهائی جنبش کارگری را تأکید می کند» چنین نتیجه می شود که همه اتحادیه‌های کارگری «محدود» هستند. اما اتحادیه‌های کارگری سوسیال دمکراتیک که با سازمانهای سیاسی کارگران ارتباط دارند چه می شوند؟ لب مطلب در اینست که اتحادیه‌ها «محدود» هستند، اما این جنبه (محدود درست به جهت آنکه یک جنبه است) باید به جنبه‌های دیگر بپیوندد. نتیجتاً، این کلمات باید یا بیرون ریخته شوند یا متقابلاً باید برقراری و تقویت ارتباط بین یک جنبه و جنبه‌های دیگر تذکر داده شود، احتیاج به آغشتن اتحادیه‌ها به محتویات سوسیال دمکراتیک، تبلیغات سوسیال دمکراتیک، و کشیدن آنها به تمام کارهای سوسیال دمکراتیک، و غیره.

بند ۲ خوب است.

بند ۳- به دلایلی که ذکر شد صحیح نیست که وظیفه اتحادیه‌ای را با «ضروری ترین و مقدم ترین وظایف» یک قیام مسلحانه مقایسه کنیم. هیچ احتیاجی به این نیست که در یک قطعنامه درباره مبارزه اتحادیه‌ای از قیام مسلحانه صحبت کنیم، زیرا که قیام مسلحانه وسیله «سرنگون کردن حکومت مطلقه تزاری» است که در بند دوم ذکر شده است. اتحادیه‌های کارگری می توانند پایه‌هایی را که از آنها ما باید برای یک قیام کسب قدرت کنیم، وسیع تر کنند. بنابراین، بار دیگر می گوئیم که خطاست که یکی را در مقابل دیگری قرار دهیم.

بند ۴- «شروع یک مبارزه ایدئولوژیکی شدید علیه به اصطلاح اقلیت» (که در مسائل اتحادیه‌ها)، به اکونومیسم برگشت می کند. آیا این برای کمیته اودسا زیاد کلی نیست؟ به نظر

غلو نمی آید؟ سرانجام از قطعنامه منشویکها درباره اتحادیه کارگری هیچ انتقادی در روزنامه‌ها وجود ندارد، فقط در این مطبوعات اشاره شده که لیبرالها از منشویکها برای تمایلشان به پرت شدن از عقب تمجید می کنند. تنها [نتیجه‌ای] که می شود از این گرفت آنست که ما نیز باید اشتیاق نشان دهیم، البته بدون آنکه در کوشش خود از عقب پرت شویم. فکر می کنم که این نکته باید کلاً حذف شود، یا بر جا گذاردن فقط یک اخطار علیه محدودیت و ذکر مبارزه علیه تمایلات بورژوازی و لیبرالها برای تحریف وظیفه اتحادیه‌های کارگری، یا آنکه باید در رابطه با بعضی قطعنامه‌های ویژه منشویکها فرموله گردد. (من در حال حاضر اطلاعی از چنین قطعنامه‌هایی ندارم، مگر آنکه نوعی قطعنامه آکیم (Akim) در جنوب در بین شماها پدیدار گشته باشد).

بند ۵- این دیگر واقعاً چیزی است. من عبارات «و اگر ممکن باشد، رهبری» را با «و رهبری» تعویض می کنم - ما «اگر ممکن باشد» هر کاری می کنیم. درج این کلمات در بین همه جاها در اینجا امکان تعبیر غلط دارد به این عنوان که ما کمتر برای رهبری می کوشیم، و غیره.

بطور کلی فکر می کنم که ما باید دقت کنیم در مبارزه علیه منشویکها در این مورد غلو نکنیم. شاید این زمانی است که اتحادیه‌های کارگری رشد کنند. ما نباید کنار بایستیم، و بالاتر از آن نباید هیچگونه مستمسک برای اینکه فکر شود ما باید کنار بایستیم داده شود، بلکه باید سعی کنیم که در آنها شرکت و نفوذ کنیم و غیره. زیرا بخش بخصوصی از کارگران، مردان مسن و زن و بچه دار وجود دارند که در حال حاضر کمک بسیار کمی به مبارزه سیاسی می کنند، اما به مبارزه صنفی مدد بسیار می کنند. ما باید از این بخش استفاده کنیم، فقط راهنمای قدمهای آنها در این زمینه باشیم. مهم است که سوسیال دمکراتهای روسی در اولین قدم صحیح ترین اقدام در رابطه با اتحادیه‌های کارگری را به عمل آورند و فوراً سنت سوسیال دمکراتیک را پایه گذاری نمایند که در این موضوع بسیار ضروری است، سنت همکاری سوسیال دمکراتیک و رهبری سوسیال دمکراتیک. البته، در عمل ممکنست که نیروی کافی وجود نداشته باشد. اما این کاملاً موضوع دیگری است، حتی در چنین موردی، در صورتی که قابلیت استفاده از تمام نیروها موجود باشد، همیشه مقداری نیرو نیز برای اتحادیه‌های کارگری یافت خواهد شد. نیروهایی برای نوشتن یک قطعنامه درباره اتحادیه‌های کارگری یافت شدند، یعنی راهنمای عقیدتی، و این اساس مطلب است.

برایت بهترین آرزوها را می کنم و خواهش دارم که برایم چند خطی راجع به دریافت این نامه و آنکه راجع به آن چه فکر می کنی بفرستی.

دوستدار تو، ن. لنین

فرستاده شده از ژنو به اودسا

کلیات آثار لنین، جلد ۳۴

تکثیر از:

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com